



آخرین گزارش

الحمد لله سه تیم فنی الف، ب و ج را معرفی کردم. البته می دانم که مشکلاتی ساختاری دارند ولی، در این فرصت کم و با این شتابزدگی که در راه اندازی تیم ها بود جز این چاره ای ندیدم. با [] نیز یک جلسه ی سه ساعته داشتم، بعد از این که همه پارسا را ترک کردند. [] بزرگ هم تا حدودی در جریان کار [] قرار گرفت. [] نیز طرح جالبی دارد؛ [] را من هم تأیید می کنم، انتخاب خوبی است برای کارشناسی سیستم. کنار دست [] امید دارم که نیروی خوبی شود. آدم تیزی است، خودش هم به من گفته بود که علاقه مند به این بازی های سیستمی است. خیالم راحت است که [] هم دستش پر شد. با وجود تیم های فنی هم دیگر نگرانی بی مورد است. اگر چه می پذیرم که هنوز خام است و کار برایشان مبهم و سخت، ولی در هر صورت نیاز ساختاریشان به سرپرستی فنی که کارشان را رسیدگی کند بر طرف شد. این خودش نعمت بزرگی است برای من که به اوج

مطالعات و تحقیقات فلسفی خود رسیده‌ام. [] را هم می‌شناسم و این نگرانی‌ام را کاملاً مرتفع می‌سازد، می‌گویند که مدیر تنبلی است لکن می‌دانم و دیده‌ام که در مواقع ضرورت چه نیکو کارها را جمع و تفریق می‌کند. یقین دارم که در نبود من هیچ خللی به سیستمی که ساخته و پرداخته است، اجازه نمی‌دهد وارد آید. پس حجت شرعی نیز برای غیابم در اختیار دارم. در این چند صفحه سعی خواهم کرد هر چه در اختیار دارم به گونه‌ای تحویلش دهم که نگرانی او نیز از جانب من بر طرف گردد. تلاش خواهم نمود هیچ اطلاعی را با خود نبرم، هر چه می‌دانم با پارسا به اشتراک گذارم. از اینجاست که انشای بلند من آغاز می‌شود. سعی کنید سرتان درد نگیرد.

در مورد تیم‌ها، می‌دانم ممکن نیست که در حال حاضر سه تیم با توان یکسان آماده نمایم. آدمش را نداریم و هر چقدر هم تلاش کنیم هر تیم یک ویژگی‌های برتری و یک سری ویژگی‌های ضعف خواهد داشت. من می‌گویم تیم چون [] این جور بنیان گذارده است ولی [] این واژه را مبتذل می‌داند، آری این گونه است، خودش به من گفت، به جای آن گروه را می‌پسندید. مهم نیست، هر چه هست تشخیص دادم برای هر تیم فیزیکی که درست می‌کنم یک حوزه‌ی کاری مشخص نمایم که متناسب با توانشان و استعداد و قوه‌شان باشد. این کار را کردم. سه تیم درست کردم و حوزه‌ی کاریشان را مشخص نمودم. تیم‌ها نیاز به بودجه دارند. یکی این که برای ایجاد انگیزه در نیروها که تیم را بپذیرند می‌بایست به حقوقشان اضافه شود. مسئول تیم که قطعاً باید به ازای هر پروژه چیزی معنی به دریافت کند. یک تن‌خواه گردان هم می‌گویم باید به مسئول تیم بدهید، به آقای [] هم گفته‌ام، توان مدیر تیم را در اداره بیش‌تر می‌کند و انگیزه‌ی کارش را افزون. می‌دانم [] مخالف است. اصلاً می‌خواهد مدیر تیم داخل کارهای مالی نشود. شاید حق با او باشد، ولی بدون تن‌خواه گردان کار او در اداره سخت خواهد شد. [] که گفته فعلاً خودم را داخل کار تیم‌های فنی نمی‌کنم ولی مگر می‌تواند. تیم‌ها پدرش را در می‌آورند. می‌گویند که به تیم‌های تحقیقات سرم گرم است. خیالات برش داشته، همه چیز را [] سر او خراب خواهد کرد. باید همه‌ی تیم‌ها را دست بگیرد. خواهد دید.

از لحاظ مالی راضی نیست، حق هم دارد. در مرکز ساعتی یک و پانصد را می‌گرفت با یک سوم بیگاری‌ای که این جا قرار است با عنوان پرطمطراق و چشم پرکن «معاون اجرایی» انجام دهد. بدبخت خواهد شد و اگر [] کیسه را شل نکند، می‌دانم که خواهد برید. حالا رودریاستی دارد و چیزی نمی‌گوید ولی تا کی؟! خودش که می‌گوید تا عید به او مهلت داده‌ام. شاید نمی‌بایست این‌ها را می‌گفتم، شاید دلش نمی‌خواست رئیسش بداند و شاید از این کار من ناراحت شود، ولی گفتم تا [] بداند که حجت بر او تمام شود، ساعتی هفتصد تومان برای او مناسب نیست. بیش‌تر این مطلب را کش نمی‌دهم با مرامم که حفظ احترامات همگان است منافات دارد.

ساختار منوهای سایت را مدتهاست که تحویل [] داده‌ام، مشکلی در مدیریت آن‌ها ندارد. سیستم ارسال نامه‌ها به اقصی نقاط جهان نیز چیز پیچیده‌ای بود که فقط خودم سر در می‌آوردم، آن را نیز چند روز پیش به بهانه‌ی ارسال ماهانه تحویل [] دادم. می‌دانم که می‌تواند پیوسته ارسال نماید، لکن جهت ارسال نیازمند دستور مدیر سایت است.

جستجوی [] نیز از آن چیزهایی بود که جز من کسی سر در نمی‌آورد. این که چند تا asp است و در کجا و چگونه. هم جستجوی معمولی و هم جستجوی پیشرفته را یاد [] دادم و توصیه‌هایی نیز به او کردم. گفتم این ساختار غلطی است در بانک‌داری، که بانک اینترنتی با بانک داخلی فرق داشته باشد. با این ساختار پارسا هرگز نخواهد توانست به‌روزآوری‌اش را روزانه و حتی ساعتی کند. گفتم باید سیستم دوگانه‌ی [] برچیده شود و برای شروع کار در سایت فصلنامه که به تو سپرده‌ام خودت جستجو بنویسی، یک جستجو که مستقیم از بانک معمولی بخواند و البته سریع هم جواب دهد. گفتم از [] استفاده کن تا با بانک معمولی جستجوی سریع بکنی نه با بانک مصنوعی []. خیلی هم سریع مطلب را گرفت و خوشم آمد که سریع کار را شروع کرد. کلاً این جوری است کارهای نو و ابداعی را دوست دارد، مثل [] روتین نیست.

سیستم تزاروس [REDACTED] هم از مشکلاتی است که در آینده مانع توسعه‌ی کار ما می‌شود، اجازه نمی‌دهد که به‌روز شویم. چون در فاکس است. این را هم با [REDACTED] هم آهنگ کرده بودم. گفتم اگر بخواهیم فاکس او را بیاوریم در SQL خودمان، نیاز داریم که مثل او کار کنیم. شگردهای کار را یاد بگیر. شبکه‌ی داخلی را گفتم بهینه کند، کرد خیلی هم جالب شد و از همه مهم‌تر که تزاروس مبنا است. ساختار تزاروس [REDACTED] را دادم پیاده کرد. خود [REDACTED] هم نمی‌دانست چه خوابی برایش دیده‌ام. اکنون [REDACTED] می‌تواند با اندک تلاشی تمام تزاروس [REDACTED] را بیاورد در بانک خودمان. تا زمانی که نیاید نمی‌توان کار بانک را توسعه داد. زمانی پارسا می‌تواند کارش را به روز برساند که سایتش بتواند بلافاصله بعد از ویرایش نهایی یک رکورد و یا نمایه خوردن آن، بدون نیاز به کار انسانی، اطلاعات را نمایش دهد و با آن کار کند.

می‌ماند کار CD مرجع. مرجع کار خاصی نداشت که لنگ من باشد جز شیوه‌ی قراردادن اکتیو-ایکس [REDACTED] در صفحات و کار با آن. این بعد از [REDACTED] در انحصار من بود. زیرا من این کار را در زمان حضور او و با کمک او در مرجع ۷۸ انجام داده بودم. خواستم این نیز در انحصار نباشد، تحویل [REDACTED] دادم بدون این که خودش بفهمد. آری، از او خواستم مرجع ۷۸ را برای ۷۹ آماده کند. بدون این که پروژه‌ای برای این کار داشته باشد. با خوشحالی پذیرفت و کمکش کردم تا توانست به طور کامل ۷۸ را به ۷۹ منتقل کند یعنی اکتیو-ایکس [REDACTED] را در صفحات به کار بگیرد. کار بانک CD هم که در اختیار [REDACTED] هست. فقط شهر کتاب می‌ماند. شهر کتاب CD نیز در انحصار من است که به عنوان آخرین مطلب می‌خواهم در همین گزارش تحویل دهم.

کار با دوربین کوچک از دویی آورده را هم دو روز پیش یاد [REDACTED] دادم. برایشان Real Server را ران کردم و یادشان دادم چگونه پخش زنده‌ی صوتی داشته باشند. در مورد تصویر همچنان مشکل شناخته نشدن کارت گرافیک توسط برنامه Real باقی است.

در سایت پارسا در بخش جستجوی فارسی، وقتی «موشح» را به فارسی تایپ کنی و سپس در خارج تکست باکس کلیک کرده و صفحه کلید را انگلیسی نمایند و حرف «M» را تایپ کنی، هنوز هم آن اعلانی را که از روز طراحی منوی پارسا در زمان [REDACTED] گذارده بودم می آید. به [REDACTED] جایش را یاد داده‌ام. یادتان باشد بگویند پاکش کند. یک سالی می‌شود که آن جاست دیگر پوسید...! ضمناً [REDACTED] یادش رفته مسیر عکس‌های لوگو و تبلیغات بالای منوها را درست کند، برای لحظاتی ضربدر می‌آید.

کارهای نصب Domain و سرور و چیزهای دیگر را یاد [REDACTED] داده‌ام. حتی فعال کردن DHCP سرور را یادش دادم که چطور فعال کند ولی چون می‌دانم یادش خواهد رفت و خوب یاد نگرفته است یک بار دیگر می‌گویم. بعد از این که Domain را تعریف کرد می‌رود در DHCP و یک Scope تعریف می‌کند. این کار راحتی است و او هم بلد است. سپس باید روی آن Scope کلیک کند و برود در منوی Action و Authorize نماید و سپس سرور را Restart کند. به این ترتیب این Scope به Domain معرفی خواهد شد.

سیستم Dial up خوابیده است. [REDACTED] NTTAC+ را راه انداخت. با نام admin و رمز [REDACTED] داخلش می‌شود. ولی با Restart شدن سرور به جهت برق رفتگی، از کار افتاد. مجبور شدم دوباره نصبش کنم. این کار را کردم ولی دیگر فعال نشد. یک کدی را [REDACTED] در Router وارد کرد که باید عیناً در NTTAC+ هم وارد شود. آن را نمی‌دانستم. [REDACTED] تلفنی به من گفت ولی فکر کنم اشتباه کرده چون باز کار نکرد. گفتم خودش بیاید درست کند گفت وقت ندارد. دهم بهمن امتحاناتش تمام می‌شود و می‌آید.

در مورد سرور خارجی هم باید بگویم که SMTP را غیر فعال کردم. قرار شد که به موقعش [REDACTED] که آمد خودش ترتیبش را بدهد. Imail را روی یک دستگاه دیگر نصب می‌کند و سپس از روی سرور جاری Exchange را بر می‌دارد. این مشکل MS Exchange است که این قدر سوراخ دارد برای حک کردن.

دهم بهمن ماه [] می آید قم. درسش تمام می شود برای همیشه. نمی دانم کی جور بشود بروی آمریکا. ولی تا زمانی که جور نشود می دانم که قم خواهد بود. راه انداختن تیم فنی تهران فکر خوبی است، ولی [] آدم این کار نیست. من این را یقین دارم. او باید قم باشد. تهران بهره وری اش از بین می رود و مطمئن هستم که جا می زند. در نبود من [] دوست دارد بیش تر قم باشد. وجود من کمی برایش مشکل ساز بود. حالا قطعاً بیش تر مایل است که این جا بماند. توصیه می کنم ننشینید نظاره گر شکست او باشید. او را به قم بیاورید تا زندگی اش را از سر بگیرد. برای تهران [] شاید مناسب تر باشد. البته نه تنهایی. [] هم دوست دارد تهران باشد. باز هم کافی نیست. به نظر من نیرویی در حال حاضر نداریم که بتواند تهران را بگرداند و به همین علت بود که طرح [] را برای رفتن به تهران عقیم گذاشتم. تا این که [] خودش این را خواست. برای تهران باید نیروی این کار را تربیت کنیم. فعلاً نداریم.

[] باسواد است ولی مثل ما بی تجربه است. نمی دانم در ایران خودرو چه می کرده است. اگر قبول می کرد بیاید قم با هزینه ی کم تری و پای کار [] وایمیستاد (!) خیلی بهتر بود. فکر کنم بی تجربه بودنش در عمل بتواند دست آویزی شود برای جذبش که بیاید و عملاً نیز دانسته هایش را تجربه کند.

شهر کتاب را هم بگویم بروم سر بحث بعدی. یک برنامه است به نام BookCity. در My Document من که بروید در شاخه ی VB است. هیچ فایلی را از دستگاهی که در این مدت زیر دستم بود پاک نکرده ام. تمام فایل های این یک سال و نیم را در My Document خود نگاه داشته ام. توضیحش را به موقعش خواهم داد. همه را برای شما گذارده ام، همه ی Source ها را. رمز Movashah هم در شبکه [] است. همه می دانند. مدت هاست که همه می دانند. به [] و [] خلاصه هر کسی که لازم داشته گفته ام. روی Progress bar آن که بروید یک فضایی باز می شود و توضیحاتی در مورد برنامه می دهد. می بایست یک فایل sort شده از

بگیرید. تمام دیتاهای درون CD، یک کد id_athar و بعد از دو عدد Space عنوان اثر می‌آید.  بلد است. به نام op.txt در H:\movashah بگذارید. یک فایل footing.txt هم محتوی انتهای فایل است که در صفحات Html قرار داده می‌شود. در همان مسیر باشد. K:\thumbs و K:\BookCity هم باید موجود باشد. K: به شاخه‌ی CD اشاره خواهد کرد روی شبکه. برنامه عناوین و کدها را از op می‌خواند و عکس‌دار بودن را چک کرده و فایل‌های مربوطه را در BookCity می‌سازد. یک برنامه‌ی CD Pictures هم هست که با توجه به همان op می‌آید و تمام عکس‌های مورد نیاز در CD را در مسیر مشخص شده کپی می‌کند. بدین ترتیب تصویر زیادی وارد CD نمی‌شود.

این کار را می‌گویند Document کردن. یکی از طرح‌های من همین بود. یک تشویقی بگذاریم برای ثبت ابداعات. هر کس هر برنامه‌ی جدیدی که نوشت اگر Comment شده تحویل دهد همراه راهمای کامل، آن مبلغ را دریافت کند. ما برای مستقل شدن از افراد به این کار نیاز داشتیم.

در این شاخه‌ی VB برنامه زیاد است. Album برنامه‌ای بود که به ما این امکان را می‌داد ظرف چند ثانیه تصویر میهمانان را در آلبوم پارسا روی اینترنت بگذاریم. این برنامه را زمانی نوشتم که شادی  را، وقتی که میهمانانش از سرعت عمل پارسا در قرار دادن تصویرشان بر روی اینترنت شگفت‌زده شده بودند، دیدم و در پوست خود نمی‌گنجید. AllUniCodes یک صفحه‌ی Html می‌سازد با یک جدول بزرگ، که تمامی UniCode‌های ویندوز را نمایش می‌دهد. CD Lister را برای  نوشتم تا فهرست CD ها را درآورد و جهت راحتی استفاده از برنامه‌ها درون کمد نصب نماید. Th Compare را  خیلی دوست داشت. به صورت خودکار تصاویر بزرگ و کوچک سایت را مقایسه می‌کرد و کمبود هر یک را گزارش می‌نمود. با THMTN نیز  می‌توانست تمام تصاویر بزرگ را در زمانی کوتاه Rename نماید. با این دو برنامه کار  متحول شد. قبلاً همه‌ی این کارها را با دست انجام می‌داد. و نهایتاً زمانی که  Flag مربوط به عکس را به بانک اضافه کرد، تقریباً دیگر  به جز ویرایش عکس‌ها کاری نداشت. و شاید همین باعث شد از کار عکس

بی‌زار شود. Msplogs را برای [redacted] نوشتم تا راحت‌تر بتواند logهای proxy را کنترل کند. ببیند که چه کسی کجا رفته است. چون دیده بودم که چقدر با مشقت دنبال واژه‌های نامطلوب در logها می‌گردد. همان فایل‌هایی که بعد از ایشان دیگر ساخته نشد. idbLinker قرار بود که کار Search و Replace در سایت را آسان کند، ولی مورد تردید [redacted] قرار گرفت و رهایش کردم. خلاصه همه‌ی این Sourceها هست. می‌توانید استفاده کنید.

تمام نامه‌هایی که تا به حال نوشته‌ام در My Document موجود است. My Document من همیشه به شاخه‌ای به نام Movashah در D: اشاره می‌کند. این شاخه محتوی تمام پرونده‌های اصلی است. نامه‌ها و گزارشات را می‌توانید در Fani-Word پیدا کنید. ۱۲۶ عدد نامه است. از ابتدای کارم تا به امروز. گزارشات را هم در Reports-Monthly می‌یابید. در شاخه‌ی Fani-Projects به نام هر کدام از پرسنل شاخه‌ای ساخته‌ام محتوی قراردادها و پروژه‌هایش. یک شاخه هم برای طرح‌هایی که مربوط به پارسا بوده‌اند به نام PARSA. ۱۲ طرح در آن جا یافت می‌شود.

آخرین پشتیبانی‌هایی که از Router گرفته‌ام در شاخه‌ی ho یافت می‌شود. اطلاعات مربوط به سرور آمریکا در شاخه‌ی US Server است. در شاخه‌ی Secure چند فایل مهم موجود است. یکی از آنها Emails.xls است که محتوی آدرس‌های Email ای است که تا به حال تعریف کرده‌ایم و رمز هر کدام از آنها. User.doc که رمز ورود به آن [redacted] است و [redacted] و [redacted] بلدند، محتوی نام تمام دستگاه‌ها، کاربرانشان و رمز setup و admin آنهاست. فایل Internet.xls هم که محتوی نام و رمز حساب‌های Dial up ای است که به [redacted] داده‌ام. شاخه‌ی Internet رونوشت همین نامه‌هاست که دادم به ایشان.

فیلم‌ها و گزارشات مربوط به سفر دویی در شاخه‌ی GITEX نگهداری می‌شود. [redacted] یک نسخه از VHS مربوط به این فیلم‌ها در اختیار دارد و بایگانی کرده است. گزارشات یک ساله‌ی سایت پارسا را که یک زمانی به تابلو اعلانات می‌زدم را می‌توانید در شاخه‌ی My Web و سپس در Web Analysis بیابید. [redacted] در این مورد توجیه است. نشانش داده‌ام. اطلاعاتی هم

که [REDACTED] در مورد بانک اطلاعات درست کرد نیز در شاخه‌ای به نام web در کنار آن یافت می‌شود. کار کردن با آن را از خودش بپرسید.

اطلاعات مربوط به کنترل پروژه‌ی [REDACTED] در Fani-Project-Manager قرار دارد. چارت‌ها و ریز فعالیت‌ها نیز در Fani-Charts گذاشته شده است.

Emails شاخه‌ی مهمی است. تمام نامه‌هایی را که تا به حال از info یا support دریافت کرده‌ام به علاوه‌ی آن‌هایی که [REDACTED] هنگام رفتنش به من داده بود همه در این شاخه است. تمام نامه‌هایی که از [REDACTED] یا [REDACTED] دریافت کردم و یا برایشان ارسال داشتم یک نسخه در این شاخه نگاه داشته‌ام. برای دیدن آن باید از طریق Outlook آن‌ها را Import نمایید.

در شاخه‌ی VIRUS چند ویروس اینترنتی دارم که خیلی جالب‌اند. [REDACTED] کاملاً در جریان آن‌ها قرار دارد. زمان آقای [REDACTED] می‌خواستم یک مقاله‌ای در باب کالبدشکافی و معرفی یکی از آن‌ها بنویسم که قطعاً چیز جالبی می‌شد. چیزهایی هم نوشته‌ام که در دفتری بر روی میز اتاق قرار دارد. تمام تحقیقاتم روی این ویروس در این شاخه مشاهده می‌شود.

یک دور قرائت کامل قرآن با صدایی بسیار زیبا در شاخه‌ی D:\Sound دارم که با Real قابل گوش دادن است. برای CD قرآن نگاه داشته‌ام. گفتگوی با [REDACTED] را نیز در D:\Tabari نگهداری نموده‌ام.

حالا به سراغ رمزها می‌رویم. چندتایشان را گفتم. رمز سرور آمریکا برای Administrator کلمه‌ی [REDACTED] می‌باشد. این کلمه مرکب از سه حرف از نام من و نام [REDACTED] و شماره‌ی شناسنامه‌ای ماست. غیر از من و [REDACTED] کسی از آن مطلع نیست. غیر از این، کاربر movashah با رمز [REDACTED] نیز Access کل به سرور دارد، که آن را [REDACTED] و [REDACTED] برای upload سایت استفاده می‌کنند. سرور داخلی خودمان در شبکه‌ی داخلی [REDACTED] است که کیماز انتخاب کرده. Router آمریکا هم همان رمزی را دارد که [REDACTED] گفته بود و من در

گزارشی به [REDACTED] داده بودم. Router سیسکو نمی‌دانم رمزش چیست. فقط [REDACTED] و [REDACTED] می‌دانند. Administrator دستگاهی که در دست من بود [REDACTED] است که [REDACTED] گذاشته است.

یک مشکلی که در سرور خارجی داریم و هنوز نتوانسته‌ایم حلش کنیم و قرار بود [REDACTED] راه حلش را بیابد معرفی کاربر ftp بود. فعلاً ناگزیریم کاربر را Administrator معرفی کنیم تا بتواند با ftp کار کند. این را [REDACTED] می‌داند و بناست پی‌گیری نماید. رمز بانک SQL سرور خارجی را فراموش کرده‌ام که بنویسم ولی [REDACTED] دارد. تازه در global.asa سرور هم یافت می‌شود. مشکل دیگر قطع شدن سرویس ftp روی آن سرور است که خیلی آزار دهنده است. به مجردی که سرویس www را stop می‌کنیم ftp راه می‌افتد و با start مجدد از کار می‌افتد. این را هم [REDACTED] باید حل کند.

مسئله‌ی دیگر این است که هنوز نمی‌دانیم که Merchant Account چگونه کار کنیم. من آن را راه انداخته‌ام و پرداخت کردن پول را تست کرده‌ایم. وقتی هم که دستی می‌روم داخل آن می‌بینم که چه کسی چقدر پول واریز کرده است. ولی نمی‌دانیم که RunTime چگونه بفهمیم که پول پرداخت شد و چقدر و توسط چه کسی، تا محصول را برایش ارسال کنیم. قطعاً یک چیزی را آن‌ها برای ما در قالب فرم ارسال می‌کنند ولی باید بدانیم نام فیلدهایش را تا بتوانیم از آن استفاده کنیم. رمزهای مربوط به آن را [REDACTED] دارد. در Email‌های من نیز می‌توانید بیابید.

در مورد طرح صدا و سیما دیگر نیازی نیست. من اطلاعات طرح را به آن‌ها دادم و پیام [REDACTED] را به [REDACTED] و [REDACTED] رساندم. گفتم بهشان که اگر کمتر از ۲۰ میلیون می‌خواهید خرج کنید بروید پی کارتان. [REDACTED] گفت باید طرحی بدهیم تا این ۲۰ میلیون را بگیریم. گفتم شما بروید از [REDACTED] وقت بگیرید با خودش صحبت کنید قرارداد بنویسید ولی پرداخت پول را به بعد از ارائه‌ی طرح جامع و سایر اقلام مورد نیاز موکول کنید. خلاصه خودم از وسط قضیه

کشاندم کنار و گفتم دیگر مستقیم با [] کار کنید. ملخص مطلب این که تمام پرونده‌های باز خود در پارسا را بستم که یک وقت بعد از رفتنم حمل بر بی‌معرفتی نشود.

یک لیست از اقلام داخل اتاق را می‌خواستم تحویل [] بدهم و امضاءش را بگیرم که در دسترس نبود، No paging to response. لذا یک لیست همینجوری ارائه می‌کنم تا کار قانونی هم باشد. تمام نامه‌ها و فرم‌ها و قراردادهای مکتوب را داخل کمد گذاشته‌ام. مال خودتان. ان شاء الله خیرش را ببینید.

یک نکته را هم بگویم، دست [] درد نکند هم کارت صوت ما را گرفت و هم درب کمد فنی را تکه تکه کرد. ولی بهش گفتم شما هم خبردار باشید این دستگاهی که زیر دست ما بود خیلی Hang می‌کرد. سر نوشتن همین چند خط گزارش نمی‌دانید چقدر ما را اذیت کرد. ضمناً CD خوان آن هم خیلی خودخواه است، هر وقت بخواهد می‌آید بیرون و هر وقت نخواهد نمی‌آید. باید چند بار دکمه‌اش را بزنی تا با هزار ناز و عشو خود را نمایش دهد. تازه Asus سرعت ۵۰ هم هست! خواستم تقاضا کنم این دستگاه را حتی به خدماتی‌هایتان هم ندهید که اعصابش داغان می‌شود، حالا من خیلی صبورم این طوریم چه رسد به آن‌ها.

فهرست اموال اتاق معاونت فنی

۱. تمثال مبارک حضرت امام و مقام معظم رهبری
۲. یک میز مدیریتی و یک میز مطالعه همراه سه صندلی چرمی و یک صندلی چوبی
۳. یک دستگاه رایانه‌ی Pentium III ۸۰۰ با موش Genius و صفحه‌کلید Xcess و صفحه‌نمایش LG
۴. یک دستگاه تلفن قرمز رنگ
۵. یک عدد کازیوی طوسی رنگ محتوی دو بسته کاغذ آرم‌دار
۶. یک کارت نگهدار محتوی تمام کارت‌های ویزیت فنی همراه توضیح پشت هر یک
۷. حدود یک صد عدد بروشور مربوط به GITEK
۸. یک عدد سیم رابط تلفن بلند

۹. یک دور و نیم کتاب مرجع ۷۸
۱۰. دو عدد پتو با یک بالش
۱۱. تعداد زیادی کارت ویزیت
۱۲. تعدادی نامه و فرم در پنج عنوان؛ رسیده، ارسالی، فرم، قرارداد و داخلی
۱۳. تعدادی مجله که گروه فنی مشترک شده است
۱۴. تعدادی طلق و شیرازه که تازه از ██████████ گرفته‌ام
۱۵. جا خودکاری متحد با جا نوارچسبی
۱۶. جا کاغذی
۱۷. قندان و موکت گرد زیرش
۱۸. سوزن ته گرد دان
۱۹. یک دفترچه‌ی یادداشت کوچک
۲۰. سه عدد دفتر معمولی
۲۱. یک بسته گیره‌ی کاغذ
۲۲. پنج بسته پونز رنگی اعلا
۲۳. یک عدد مهر مشکی رنگ خوداستامپ؛ «گروه فنی پارسا»
۲۴. یک عدد CD مرجع ۷۸
۲۵. نگاتیوها و عکس‌های مربوط به GITEX
۲۶. یک پاکت محتوی راهنماهای مربوط به سرور IDBS
۲۷. یک عدد شیشه‌ی دودی مخصوص تشعشعات صفحه‌نمایش
۲۸. شش دسته گزارش حقوق نیروهای فنی برای شش ماه
۲۹. به علاوه‌ی دو عدد مهر نماز و چند چیز دیگر

ضمناً چند تلفن خارج از کشور در این ماه زده‌ام برای دوست سیاه پوستم Edith در آفریقا، و چند تلفن به تهران که آقای ██████████ آمارش را دارد. از طرف دیگر صد تومان مساعده از طرف پارسا داده‌ام به ██████████، چون بدهی داشت، که می‌توانید هنگام محاسبه‌ی پروژه‌اش کسر نمایید و

بردارید برای این تلفن‌ها و احیاناً بدهی‌های دیگری که به پارسا داشته باشم. به این ترتیب با این پول و با ارائه‌ی این گزارش فکر نمی‌کنم دیگر موردی به عنوان بدهی به پارسا برایم باقی‌مانده باشد. حتی فکر می‌کنم دیون معنوی خود را نیز ادا کرده باشم، مانند معلوماتی که کسب کرده‌ام و توانایی‌هایی که به دست آورده‌ام.

استادی داشتم یک بار روایتی را برایم تعریف می‌کرد، می‌گفت چیزی خوانده است با این مضمون: «دو نفر عاقل که به هم برسند خیلی کم حرف می‌زنند، اولیاء الله که اصلاً با هم حرف نمی‌زنند تنها اشاره می‌کنند، انبیاء اصلاً با اشاره هم حرف نمی‌زنند فقط به یکدیگر نگاه می‌کنند؛ زیرا نیازی به این ابزارهای تفاهم ندارند». اگر من سنت‌شکنی کردم و از قاعده بیرون رفتم و نامه‌ام به درازا کشید از باب «هُسَّ غَنَمِي» بوده است نه چیز دیگر و گر نه من خوب می‌دانم  الان به چه می‌اندیشد و هم او خوب می‌داند در فکر من چه می‌گذرد. ما به آقای  ارادت کامل داریم — اگر چه در متن صرفاً به جهت روانی این پیشوند را حذف کرده‌ایم — و امیدواریم در سفر آمریکا ما را هم از دعای خیر فراموش نفرمایند.

عجب...! ۱۳ صفحه شد... شما که حتماً معتقد به ... بودن عدد ۱۳ نیستید...؟!

سید مهدی موشح

ذی‌القعدة‌ی سنه‌ی ۱۴۲۲ - قم

تاریخ: ۸۰/۰۴/۰۴
شماره: ۵/۱۱/۱۳۹۰
پیوست:



پایگاه اطلاع رسانی
سراسری اسلامی
(پارسا)

جناب آقای سید مهدی موشح - زید عزه

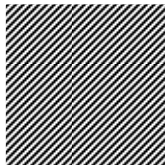
با عرض سلام

با توجه به تجربیات حاصله و استعدادی که در بخش فنی و مدیریت سایت از خود نشان داده اید، جنابعالی را به سمت سرپرست معاونت فنی و عضو شورای معاونین پایگاه اطلاع رسانی سراسری اسلامی (پارسا) منصوب می کنم.

راه اندازی بخشهای معاونت، مدیریت و پشتیبانی سایت و شبکه های داخلی و خارجی، نظارت و پیگیری در برنامه های مصوب فنی، شرکت در جلسات شورای معاونین و جذب استعدادهای درخشان در آن معاونت، از اهم وظایف جنابعالی است. امیدوارم در راستای به ثمر رسانیدن آن اهداف عالی موفق و موید باشید.

بدیهی است همکاری متقابل معاونتها و کارکنان آن معاونت در جهت موفقیت جنابعالی موثر خواهد بود.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین



مدیر پارسا

www.IslamicDataBank.com

دفتر تهران:
خیابان استاد نجات الهی، کوچه شهید اردشیر ارشد،
برج سپندار، طبقه ۴ شماره ۳۹، کدپستی ۱۵۹۸۷
تلفن: ۸۸۹۷۲۷۱، نمابر: ۸۸۰۱۸۳۵

دفتر مرکزی:
قم، بلوار شهید صدوقی، کوچه ۱۱
پلاک ۷۲ تلفن: ۶ - ۹۱۰۷۰۵
نمبر: ۹۳۱۳۵۶، ص.پ: ۱۵۹ - ۳۷۱۶۵

پست الکترونیکی: Info@IslamicDataBank.com

باسمه تعالی

تاریخ: ۸۰/۷/۴۰

شماره:

پیوست:



پایگاه اطلاع رسانی
سراسری اسلامی
(پارسا)

— جناب آقای

با عرض سلام و احترام؛

شاید مرا بشناسید، اصلاً حوصله‌ی ماچ و بوسه و گریه و تودیع را ندارم. فرصت این بازی‌ها را هم ندارم. این‌گونه شد که مطابق مرامم به سرعت کار را تمام کردم و کارها را تحویل نمودم. خوی و خصلتم این است که هر جا کارم تمام شود، از لحظه‌ای که تصمیم می‌گیرم بروم، در کم‌ترین زمان ممکن کار را به آخر برسانم. این بار نیز وضع به همین منوال بود، تذکر به جای آن روز شما عقل مرا سر جای خود آورد و به خاطر آن آورد که کارهای مهم‌تری دارم که زمین مانده است. همین شد که از همان شب دوشنبه تصمیم گرفتم کارها را بسپرم و مرخص شوم.

حالا اگر شما هم به فکر تودیع و از این جور چیزها هستید، پیشنهاد می‌کنم یک چیزی مثل همین نامه‌ی ضمیمه بنویسید بزنید به تابلوی اعلانات، با این مضمون که مثلاً از زحمات آقای موشح تشکر می‌کنیم و هر کجا هست برای او آرزوی موفقیت می‌نماییم و همین چیزها، قضیه ختم می‌شود.

در پناه خدا؛

سید مهدی موشح

دفتر تهران:

خیابان استاد نجات‌الهی، کوچه شهید اردشیر ارشد،
برج سپندار، طبقه ۴، شماره ۳۹، کدپستی ۱۵۹۸۷
تلفن: (۰۸۸۹۷۲۷۱)، نمابر: ۸۸۰۱۸۳۵

دفتر مرکزی:

قم، بلوار شهید صدوقی، کوچه ۱۱
پلاک ۷۲ تلفن: ۶ - ۹۱۰۷۰۵
نمابر: ۹۳۱۳۵۶، ص. پ: ۱۵۹ - ۳۷۱۶۵

پست الکترونیکی: Info@IslamicDataBank.com

www.IslamicDataBank.com